

مبانی فرانظری مکتب انگلیسی در روابط بین‌الملل^۱

دکتر حمیرا مشیرزاده^۲

چکیده

مباحث فرانظری یکی از ابعاد نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل است که به طور ویژه در دهه‌های هشتاد و نود، با رشد جریان انتقادی یا پازاندیش‌گرا در این حوزه مورد توجه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار گرفت. مکتب انگلیسی یا سنت خردگرایی به مجموعه آثار و نویسندگانی اشاره می‌کند که در برداشت از روابط بین‌الملل، آن را یک جامعه مرکب از دولت‌ها می‌داند و قایل به اهمیت اهداف، قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در آن است. یکی از ابعاد مهم در مکتب انگلیسی هستی‌شناسی است که جوهره سیاست بین‌الملل به عنوان عرصه‌ای خاص از عمل سیاسی است. هستی‌شناسی تعیین مرجع انضمامی یک گفت‌وگو تبیینی است. هستی‌شناسی وجه تبیینی یک نظریه را هر چند تعیین نمی‌کند اما در آن محدودیت ایجاد می‌کند. در مباحث هستی‌شناسی، چینی واقعیت اجتماعی؛ سرشت کنشگران، نوع واحدهای کنشگر و رابطه میان کنشگران و زمینه کلان اجتماعی که در آن عمل می‌کنند مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این مقاله، نگارنده قصد دارد تا ابعاد هستی‌شناسی را به طور مبسوط، تشریح نماید. مکتب انگلیسی نمایانگر تلاشی برای نظریه‌پردازی عملی است که هم با مسائل مرتبط با واقعیت تجربی سرو کار دارد و هم به اندیشه در مورد خیر بشری می‌پردازد. مکتب انگلیسی با تکیه بر ابعاد غیرمادی و گفت‌وگامی روابط بین‌الملل، تأکید بر نقش فرهنگ، هنجارها و قواعد، نگاه تاریخی و تفسیری به واقعیت بین‌المللی، پرهیز از شیء‌انگاری در مطالعه روابط بین‌الملل و توجه به ابعاد هنجاری حیات سیاسی بین‌المللی، به موضعی میانه در مباحث فرانظری شکل می‌دهد که پستر مناسبی را برای مطالعات نظری در پژوهش در حوزه روابط بین‌الملل فراهم می‌سازد.

واژگان کلیدی: فرانظریه، مکتب انگلیسی، سنت خردگرایی، هستی‌شناسی، جامعه بین‌الملل، نظام بین‌الملل، جامعه امنیتی، کثرت‌گرا، سازه‌انگاری، جامعه دولت‌ها، حلقه وین.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «راه‌های میانه در روابط بین‌الملل: مکتب انگلیسی و سازه‌انگاری» است که با حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است.

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه

یکی از ابعاد نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل که به طور خاص در دهه‌های هشتاد و نود، با رشد جریان انتقادی یا بازاندیش‌گرا در این حوزه مورد توجه آگاهانه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار گرفته است، مباحث فرانظری^۱ است. به بیان نویفلد^۲، فرانظریه «حوزه‌ای فرعی از روابط بین‌الملل است که می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که "چه چیزی به یک نظریه خوب شکل می‌دهد؟" همان‌گونه که معنای واقعیات وابسته به نظریه‌هاست، نظریه نیز به نوبه خود وابسته به بازاندیشی فرانظری است تا کفایت آن تضمین شود.^۳ این برداشت وجود دارد که بسیاری از اختلاف نظرها در حوزه محتوایی روابط بین‌الملل به مسائل فرانظری مربوط می‌شود و ناشی از این است که نظریه‌ها چه سؤالی را مهم یا مشروع می‌دانند، زیرا این مسأله به ریشه‌های هستی‌شناختی (شرحی عام از اینکه چه چیزی وجود دارد و چگونه عمل می‌کند) و معرفت‌شناختی (که نشان می‌دهد ما چگونه می‌توانیم بدانیم که از طریق روش‌شناسی‌های خاص می‌توانیم بدانیم)^۴ مباحث آنها (یعنی فرانظریه) مربوط می‌شود. به بیان نویفلد، همه نظریه‌پردازان به شکلی ضمنی «تعهدات فرانظری» دارند.^۵

هدف ما در این مقاله، ارائه تصویری از مبانی فرانظری، یکی از مهمترین نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ یعنی مکتب انگلیسی یا سنت خردگرایی است که در عین حال، در محافل دانشگاهی ایران کمتر از سایر نظریه‌ها شناخته شده است. مکتب انگلیسی به مجموعه آثار و نویسندگانی اشاره می‌کند که در برداشت از روابط بین‌الملل، آن را یک «جامعه مرکب از دولتها» می‌دانند و قایل به اهمیت اهداف، قواعد، نهادها، ارزشها، و هنجارهای مشترک در آن هستند. البته، برخی برآنند که این عنوان باتوجه به تنوع در ملیت مؤسسان و پیروان آن نادرست است. به همین دلیل، آن را تحت عناوینی چون نظریه جامعه بین‌الملل، مکتب

1. metatheoretical

2. Neufeld

3. M. Neufeld, "Reflexivity and International Relations Theory", in W. S. Cox and C. T. Sjolander, eds. *Beyond Positivism: Critical Reflections on International Relations*. (Boulder, CO: Lynne Rienner, 1994), p. 42.

۴. تعاریف درون پراکنش از هرلیس و اسمیت هستند. بنگرید به:

M. Hollis and S. Smith, "A Response. Why, Epistemology Matters in International Theory", *Review of International Studies*, 22 (1996), p. 112.

5. Neufeld, *Op. cit.*, p. 12.

مدرسه اقتصاد لندن^۱، و گاه واقعگرایی انگلیسی نیز می‌خوانند. مهمترین نظریه‌پردازان این مکتب را می‌توان مارتین وایت، هربرت باترفیلد، هدلی بول، آدام واتسون در میان متقدمان (یعنی اعضای کمیته بریتانیایی نظریه سیاست بین‌الملل) و شاگردان و پیروان آنها، همچون جان وینست، و در دو دهه اخیر، رابرت جکسون، دیوید آرمسترانگ، باری بوزان، جیمز میال، نیکلاس ویلر، یان کلارک، جک دانلی، اندرو لینک لیتر، و ... دانست. تیم دان ای.اچ.کار را نیز در درون این مکتب می‌داند.^۲

ریشه مکتب انگلیسی را در سنت خردگرایی^۳ در روابط بین‌الملل می‌دانند. مارتین وایت بر آن است که می‌توان سه سنت نظری را در روابط بین‌الملل تشخیص داد که عبارتند از: واقعگرایی یا سنت ماکیاوولی، انقلابیگری^۴ یا سنت کانتی، و خردگرایی یا سنت گروسیوسی که راهی میانه^۵ در بین دو سنت نخست محسوب می‌شود. در سنت واقعگرا نمی‌توان از مفهوم جامعه بین‌الملل سخن گفت، زیرا در شرایط فقدان قرارداد میان دولتها، آنها در وضعیت ماقبل اجتماعی یا طبیعی هستند. در این وضعیت، سیاست بین‌الملل در حالت «حاصل جمع صفر» است و صلح برآیند شکننده ناامنی متقابل است. دولت شکل اعلای اقتدار سیاسی است و به دلیل منافع خود، به منافع سایر دولتها توجه ندارد. در نقطه مقابل این سنت، انقلابیگری قرار دارد که به شکلی غایت‌شناختی، جامعه بین‌الملل نوع بشر را مطرح می‌کند که نظام دولتی مانع از تحقق آن می‌شود و پویایی آسیب‌شناختی این نظام، مغایر با منافع داخلی اعضای راستین آن جامعه است. انقلابیگری خواهان بازبینی رادیکال نظام دولتی است. سنت خردگرا به عنوان «راه میانه» بین این دو حد قرار می‌گیرد و در مقابل آنها تعریف می‌شود. این سنت تحت تأثیر متافیزیک جان لاک و دیوید هیوم است و وضعیت ماقبل قراردادی را در هرج و مرج مطلق نمی‌بیند و اشتباه دو سنت فوق را در این می‌داند که انسان را مخلوقی ذره‌ای فرض می‌کنند که در وضعیت طبیعی، رفتار اجتماعی او را طبیعت غیراجتماعی و ایستا تعیین می‌کند، حال آنکه انسان را باید به عنوان موجودی اجتماعی دید که در تعامل مستمر با دیگران است؛ و حتی وضعیت طبیعی نیز

1. London School of Economics, LSE

۲. نک:

Tim Duane, *Inventing International Society: A History of the English School*, (London: Macmillan, 1998), pp. xiii and 22.

3. rationalism

4. revolutionism

5. Via media

وضعیتی شبه اجتماعی است که از نظر نهادینگی ناقص است. فقدان دولت جهانی و همزیستی شمار فراوانی از دولتهای حاکم، سیاست بین الملل را محکوم به وضعیت جنگی نمی کند و مفهوم جامعه بین الملل را نیز بی معنا نمی سازد. بعلاوه، آثارشی مانع تعامل اقتصادی و اجتماعی میان اعضا نیست، اما جامعه بین الملل جامعه ای منحصر به فرد است که استقلال آن، استدلال مبتنی بر توسل به «قیاس با داخل» را (مقایسه با وضعیت داخل کشورها همراه با وجود دولت و تهادهای دولتی و فقدان آنها در عرصه بین الملل) در فهم ویژگیها و پویاهای آن بشدت تضعیف می کند. به این ترتیب، خردگرایان نه ناامیدند و نه آرمان شهرانگار.^۱ توسل این سنت به خرد و عقلانیت انسانی است؛ خردی که می تواند به حد قابل توجهی از موفقیت در تعدیل ترتیبات اجتماعی و سیاسی خود برسد.^۲

این سه سنت مبتنی بر فرضهای متفاوتی درباره روابط انسانی هستند. واقعگرایی کارگزاران قدرت را که تنظیم روابط نهایی آنها با جنگ است، تابع منافع خود می داند. از این دیدگاه، تنها جامعه سیاسی و اجتماع اخلاقی ممکن «دولت» است. خردگرایی مبتنی بر فرض تعاملات تجاری و دیپلماتیک میان دولتهای مستقلی است که براساس حقوق بین الملل و مدنیت به هم پیوسته اند و شخصیت حقوقی دارند و میان دولتها، احترام متقابل، هماهنگی و حاکمیت قانون وجود دارد. انقلابیگری جهانی را فرض می کند که دولتها در آن تابع تکالیف اخلاقی نسبت به انسانها هستند و انسانها بر دولتها تقدم دارند و تنها جامعه امن واقعی، جامعه ای جهانی است.^۳

البته، به نظر می رسد که در هیچ یک از این سه سنت، لزوماً ما با تقسیم بندیهای هستی شناختی، معرفت شناختی و روش شناختی مشخصی روبه رو نیستیم، اما می توان برداشتهای آنها (و در این نوشتار، مکتب انگلیسی یا خردگرایی) را در این ابعاد بازسازی کرد. همین طور، می توان مواضع هستی شناختی آن را براساس نگاهی که به روابط بین الملل، اجتماعی بودن این روابط، اهمیت عناصر فرهنگی در روابط بین الملل، جایگاه دولتها و

1. utopianist

2. M. Wight, *International Theory: The Three Traditions* (New York: Holmes and Meier, 1992); and M. Wight, "Why Is There no International Theory?" in H. Butterfield and M. Wight, eds., *Diplomatic Investigations. Essays in the theory of International Politics*. (London: Allen and Unwin, 1966), pp. 17-34.

3. R. Jackson, "The Political Theory of International Society", in K. Booth and S. Smith, eds., *International Relations Theory Today*, (University Park, PA: The Pennsylvania State University Press, 1997) p. 114.

سایر کنشگران، و ... دارد، استخراج نمود و ابعاد معرفت‌شناختی مواضع مکتب انگلیسی را به طور خاص براساس مباحثه هلدی بوئ در مناظره دون با علم‌گرایان و قایل بودن خود وی به آنچه «کلاسیک‌گرایی» می‌خوانند و همچنین، چگونگی برخورد پیروان این مکتب با مطالعه روابط بین‌الملل بازسازی نمود.

هستی‌شناسی در مکتب انگلیسی

هستی‌شناسی هر حوزه مطالعاتی، به تعبیری، «زمینه اکتشاف» یا «مقام گردآوری»^۱ آن است و در روابط بین‌الملل به طور خاص به مفروضه‌های بنیادین در مورد جوهره سیاست بین‌الملل به عنوان عرصه‌ای خاص از عمل سیاسی اشاره می‌کند. این مفروضه‌ها یا پیش‌فرضها به باورهای پایه در مورد سرشت قوام بخش واقعیت اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شوند؛ یعنی بنیادی‌ترین اندیشه‌ها درباره سرشت عیایی یا جوهره چیزها.^۲ دسلر هستی‌شناسی را تعیین مرجع انضمامی یک گفتمان تبیینی می‌داند؛ یعنی «ساختارهای جهان واقعی (اشیاء و واحدها) و فرایندهایی که یک نظریه مطرح می‌کند» و در تبیین و تفسیر خود به آنها می‌پردازد.^۳ هستی‌شناسی به ما می‌گوید چه چیزی مطالعه می‌شود و آنچه که مطالعه می‌شود، چه خصوصیتی دارد. اهمیت هستی‌شناسی از این روست که وجه تبیینی یک نظریه را هرچند تعیین نمی‌کند، اما در آن محدودیت ایجاد می‌کند.^۴

محورهای اصلی در مباحث هستی‌شناختی عبارتند از: چیستی واقعیت اجتماعی (اینکه موجودیتهای اجتماعی واجد سرشتی مادی و مستقل از برداشت و فهم انسانی هستند یا جنبه گفتمانی و ذهنی یا بیناذهنی دارند و یا شامل هر دو بعد مادی و غیرمادی هستند)؛^۵ سرشت کنشگران (اینکه آیا کنشگران هویت و سرشتی ثابت دارند که ساختارهای مادی به آن تعین می‌بخشد یا این ساختارهای زیانی هستند که قوام‌بخش سوره‌های اجتماعی‌اند، و

1. Context of discovery

2. M. Griffiths, *Idealism and international Politics*, (New York and London: Routledge, 1992), p. 10.

3. D. Dessler, "What's at Stake in the Agent-Structure Debate?" *International Organization*, 43, 3 (1989), p. 445.

4. Ibid., p. 445.

۵. نک:

M. Zehfuss, *Constructivism in International Relations: The Politics of Reality*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2002).

یا در درون تعاملات اجتماعی سرشت آنها بر ساخته می‌شود)^۱ نوع واحدهای کنشگر یا مورد مطالعه (که در روابط بین‌الملل به طور خاص به این موضوع مربوط می‌شود که آیا کنشگران روابط بین‌الملل دولتها هستند یا افراد یا سایر واحدهای اجتماعی)^۲ و رابطه میان کنشگران و زمینه کلان اجتماعی که در آن عمل می‌کنند (یا مسأله کارگزار و ساختار و اینکه آیا در حیات اجتماعی تقدم هستی‌شناختی یا واحدهاست یا با ساختار، و یا این دو به شکل متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند).^۳

در مورد نظریه پردازان روابط بین‌الملل، باید توجه داشت که آنها براساس سنت خود، به طور مشخص وارد این مباحث نمی‌شدند. واقع‌گرایان و لیبرالهای سنتی موضع روشن و صریحی در هستی‌شناسی نداشتند و در مورد سرشت کنشگران نیز برداشتی واحد در میان آنها دیده نمی‌شود. با وجود این که واقع‌گرایانی چون مورگنتا برای منفعت‌جویی و قدرت‌طلبی کنشگران دولتی، عنوان هویتی خود را قابل بودند، اما لیبرالها در مقابل با تأکیدی که بر امکان تغییر روابط بین‌الملل از طریق تغییر در کنشگران با تکیه بر ایجاد قواعد، رویه‌ها و نهادها داشتند، به نوعی، بر ساختگی کنشگران و درون‌زایی هویت آنها در تعاملشان با یکدیگر (با شکل دادن به سازمانها و حقوق بین‌الملل) یا حتی براساس هویت جمعی ماقبل تعامل (با ایده صلح دموکراتیک) را مفروض می‌داشته‌اند. گفته می‌شود که هستی‌شناسی لیبرالها اراده‌گرایانه است؛ به این معنا که به فشارهای قواعد توجه ندارند. هستی‌شناسی واقع‌گرایی نیز ایستا و از پذیرفتن تحول و تغییر ناتوان است.^۴

همان‌گونه که گفته شد، در اندیشه‌های بنیانگذاران مکتب انگلیسی نیز بحث هستی‌شناسی بصراحت مطرح نشده است و حتی ویند بر آن است که مناظرات و بحثهای

۱. نک:

C. Reus-Smit, "Constructivism," in S. Burchill, A. Linklater et al., *Theories of International Relations* (New York: Palgrave, 2001), p. 219; J. G. Ruggie, *Constructing the World Polity*, (London and New York: Routledge, 1998), pp. 34, 35-36.

۲. به عنوان نمونه، بنگرید به بجهای نویسدگان ذیل:

R. Keohane and J. Nye, *Transnational Relations and World Politics* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1972); Y. Fergusson, "Looking Backwards at Contemporary Politics," in D. Jacquin-Berdal et al., *Culture in World Politics*, (London: Macmillan, 1998).

3. A. Wendt, "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory" *International Organization*, 41 (Summer 1997). Pp. 336-39, 343, 345, 355-56.

4. M. Wind, "Nicholas G. Onuf. *The Rules of Anarchy*," in I. B. Neumann and O. Waever, eds., *Future of International Relations*, (London and New York: Routledge, 1997), p. 254.

هدلی بول که او را در برابر جریان اصلی در ایالات متحده قرار می‌داد، هیچ‌گاه به سطح هستی‌شناختی نرسید.^۱ اما می‌توان با استناد به مطالعات و مواضع مکتب انگلیسی، نوعی بینش هستی‌شناختی پنهان در آن را در مورد سرشت نظام بین‌الملل و کنشگران آن استخراج کرد.

آنچه در سطحی‌ترین بحث هستی‌شناختی مطرح می‌شود، نگاه نظریه به واحد مطالعه است. آنچه در مورد مکتب انگلیسی جلب توجه می‌کند، تأکید بر جامعه بین‌الملل به جای نظام بین‌الملل است. نظام بین‌الملل به مجموعه‌ای از دولت‌ها اشاره می‌کند که در تماس با یکدیگرند و تعامل آنها با یکدیگر، به اندازه‌ای هست که هریک از آنها در محاسبات خود رفتار دیگری را نیز مدنظر قرار دهد. این تعاملات می‌توانند مستقیم یا غیرمستقیم و از طریق یک طرف ثالث باشند. در مقابل، جامعه بین‌الملل یا جامعه مرکب از دولت‌ها در شرایطی وجود دارد که «گروهی از دولت‌ها، با آگاهی از برخی منافع مشترک و ارزش‌های مشترک، به یک جامعه شکل دهند؛ به این معنا که در روابطشان با یکدیگر خود را مقید به مجموعه‌ای مشترک از قواعد تصور کنند، و در کارکرد نهادهای مشترک سهیم باشند».^۲ این برداشت «اجتماعی» از روابط میان دولت‌ها بوضوح با برداشت واقع‌گرایان که کم و بیش، به وجود نوعی وضعیت شبیه به وضعیت طبیعی در روابط بین‌الملل قایلند، تفاوت دارد و با تأکید بر وجود ارزش‌ها، هنجارها، قواعد، و نهادهای مشترک همراه است.

در این میان، نگاه تاریخی مکتب انگلیسی به پدیده‌های اجتماعی و توجه آن به زمینه‌مندی و پرهیز از شیثیت‌نگاری شایان توجه است. برخلاف واقع‌گرایان که نظام بین‌الملل را امری مفروض می‌گیرند، مکتب انگلیسی به چگونگی شکل‌گیری تاریخی این نظام و امکان شکل گرفتن آن به گونه‌های دیگر توجه دارد. تأکید بر اینکه جامعه بین‌المللی امروزی در اصل، حاصل یک فرایند تاریخی است که با «فرهنگ»، «مفروضه‌ها»، «قواعد» و «هنجارهای خاص اروپاییان در دوران مدرن شکل گرفته و سپس در یک روند تاریخی نسبتاً بلندمدت به کل جهان تعمیم یافته است»^۳ این برداشت را نشان می‌دهد. تأکید بر نقش

1. Ibid., p. 258.

2. H. Bull, *The Anarchical Society* (London: Macmillan, 1977), pp. 11 and 13.

3. A. Watson, *The Evolution of International Society*, (New York and London: Routledge, 1992), pp. 251-60.

فرهنگ، هنجارها، قواعد و ... از نگاه شارحان متأخر مکتب انگلیسی، حاکی از «سازمانگاران» بودن است.^۱

به گفته اسمیت، در آثار مکتب انگلیسی، بویژه هدلی بول این برداشت دیده می‌شود که معانی و تفاسیر جامعه بین‌المللی، به این جامعه قوام می‌بخشند.^۲ گرفتار هم بر آن است که برای مکتب انگلیسی، کانون یا هسته مرکزی موضوع روابط بین‌الملل «فهم بین‌المللی و نیت کنشگرانی است که نظریه پردازان می‌کشند آنها را بفهمند».^۳ مکتب انگلیسی تأکید می‌کند که دولتها در جامعه‌ای از دولتها قرار دارند که شامل ارزش‌ها، قواعد و نهادهایی است که دولتها عمدتاً آنها را پذیرفته‌اند و امکان کارکرد نظام دوتی را میسر می‌دانند. آنچه نظم قلمرو بین‌المللی را قوام می‌بخشد، هنجارهای مربوط به قرارداد و حفظ قول یا وفای به عهد است.^۴ سیاست بین‌الملل، مستقل از فهم کنشگرانی که آن را می‌سازند، نیست. مفاهیم نظری بول به دلیل همین توجه به رویه‌های بین‌المللی و قواعد رفتاری مشترک میان دولتهاست که هیچ‌گاه از معنایی که در جهان عملی و پویای گفتمان دیپلماتیک دارند، فراتر نمی‌رود.^۵ در ابده «جامعه بین‌المللی» دولتها به عنوان اعضای این جامعه قلمداد می‌شوند و روابط میان حاکمان (اول افراد حاکم، و در تحول جامعه بین‌الملل، دولتهای حاکم) است که به جامعه بین‌الملل شکل می‌دهد. بول با تمایز میان جامعه بین‌الملل و نظام بین‌الملل، بر آن است که در نظام بین‌الملل فقط تماس و تعامل میان دولتها وجود دارد، اما در جامعه بین‌الملل تکالیف متقابلی وجود دارد.^۶ شاید یکی از مهمترین نشانه‌های توجه مکتب انگلیسی به این امر در برداشت مثبت هدلی بول از نظریه کارل دویچ در مورد بنیان شکل‌گیری «جامعه امنیتی کمرنگرا» دیده می‌شود.^۷ بول اشاره می‌کند که از نگاه دویچ به

1. E. Hoffmans, "Hedley Bull and the Sociology in International Relations Theory", unpublished article, 2002.
2. Smith, "Self-Images of a Discipline: A Genealogy of International Relations Theory". In K. Booth and S. Smith, eds., *International Relations Theory Today*. (University Park, PA: The Pennsylvania State University Press, 1997), p. 28.
3. M. Griffiths, *Fifty Key Thinkers in International Relations*, (London and New York: Routledge, 1999), p. 149.
4. Ruggie, *Constructing...*, pp. 11, 24.
5. Griffiths, *Idealism and ...*, pp. 148-49.
6. Bull, *The Anarchical Society*.

۷. دویچ در بنیان شکل‌گیری «جتماعات امنیتی» یعنی مجموعه واحدهای سیاسی که جنگ از روابط میان آنها حذف شده است، به مسأله اهمیت هویت جمعی و نقش عوامل ارتباطاتی و تعاملاتی که در نهایت به نوعی تغییر هویتی منجر می‌شوند، توجه دارد.

«اجتماع سیاسی» به عنوان بنیان «انسجام و تداوم» این نوع اجتماعات را می‌توان متضمن مدلولاتی برای شکل گرفتن یک نظریه عمومی روابط بین‌الملل دانست.^۱

اما جانب آنکه حتی در وضعیتی که به نظر مکتب انگلیسی نظام به جامعه بدل نشده است نیز روابط به یک معنا غیراجتماعی نیست و قواعد و هنجارهایی بر آن حاکم است. نمونه آن نیز به گفته واتسن در روابط میان اروپاییان و امپراتوری عثمانی دیده می‌شود. این تکالیف حاصل قواعد تنظیمی است که «برای نظم و پیش‌بینی پذیر ساختن نظام طراحی می‌شوند، مانند احترام به پیمانهای تجاری، مصونیت فرستادگان، و ...»^۲ این برداشت به برداشت روی یاسکار، فیلسوف علم واقع‌گرای الهام‌بخش برخی از سازه‌انگاران شباهت دارد که کل فعالیت اجتماعی را منوط به وجود صورت‌های اجتماعی، و جامعه را شرط عمل استوار بر نیت‌های انسانی می‌داند.^۳ به این ترتیب، به نظر رابرت جکسن شاید بهتر باشد اساساً مفهوم نظام بین‌الملل در شواهدی که همه روابط مبتنی بر ارتباطات و فهم‌پذیری متقابل است، از فهرست وارثان بول حذف شود، چون همه تعاملات به درجه‌ای اجتماعی هستند. درجه جامعه بودن پیوستاری است که طیفی از آگاهیها و تماسهای محدود تا تعامل گسترده و مستمر از طریق چارچوب نهادین توسعه یافته روابط بین‌الملل را دربرمی‌گیرد و پیش‌فرض آن نیز وجود اشخاصی است که از طرف دولت‌ها عمل می‌کنند. او می‌گوید:

«ممکن است تصور شود که جامعه بین‌الملل دارای ساختاری متمایز با رفتار دولتمردان است. اما نظریه پردازان جامعه بین‌الملل آن را پیوندی از دولت‌ها می‌دانند؛ یعنی ترتیباتی ارادی میان کسانی که از طرف تشکلهای سیاسی که دولت‌های حاکم خوانده می‌شوند، عمل می‌کنند.»^۴

وجه گفتارانی سیاست بین‌الملل مورد توجه رابرت جکسن است. او بر آن است که دیپلماسی، حقوق بین‌الملل، و عرف بین‌الملل جاری، در واقع گفتارانی اروپایی است که در سراسر جهان پذیرفته شده است. تبدیل این گفتار به زمینه فهم مشترک بین‌دولتی باعث شده است که امکان گفتگوی جهانی فراهم شود. در عین حال، باید توجه داشت که

1. H. Bull, "The Theory of International Politics: 1919-1969", in J. Der Derian, ed., *International Theory: Critical Investigations*, (London: Macmillan, 1995), p. 195.

2. Watson, *Op. cit.*, pp. 271-72.

3. R. Bhaskar, *The Possibility of Naturalism* (Atlantic Highlands, NJ: Humanities Press, 1979), p. 43; as quoted in Dessler, *Op. cit.*, p. 451.

4. R. Jackson, "The Political Theory of International Society," in Booth and Smith, eds., *Op. cit.*, pp. 111-12.

برداشت چکسن از گفتمان و نقشی آن مانند برداشت سازه‌انگاران رادیکال نیست که در نهایت گفتمان به کارگزاران تعین ببخشند و به طریقی وجه کارگزاری آنها نفی شود.^۱

در میان متقدمان مکتب انگلیسی، می‌توان دیدگاه رادیکال‌تری نیز یافت. سی. ای. دبلیو. مائینگ^۲ زبان را واسطه میان امر «واقعی» و «مفهومی»^۳ می‌بیند و بر این نکته تأکید دارد که ما برای سهولت صحبت در مورد روابط بین‌الملل از «دولت»، «حاکمیت»، «جامعه بین‌الملل» و مانند آن سخن می‌گوییم و در واقع، فرض ما بر این است که اینها هستند، یا به عبارتی، «چنانکه گویی» هستند. او روابط بین‌الملل را جهانی اجتماعی می‌بیند که با یک نگرش کلی نگرانه به آن همراه است. او برداشتی مفهومی و ذهنی از جامعه بین‌الملل دارد که براساس آن، «وجودی واقعی» در خارج (مستقل از فهم ما از آن) برایش قایل نیست. از نظر او حاکمیت امری نظری است که به یک وضعیت ذهنی ناظر می‌شود، نه وجودی واقعی، و منزلتی حقوقی است که به رسمیت شناخته می‌شود.^۴ این برداشت نشان می‌دهد که از دید او چگونه قواعد، شناسایی و فهم بین‌ذهنی به «واقعیت» بین‌المللی شکل می‌دهند. حتی می‌توان گفت وقتی که وایت مهمترین شاهد دال بر «وجود» جامعه بین‌الملل را وجود حقوق بین‌الملل می‌داند،^۵ به طریقی به بنیان این جامعه بر قواعد (به عنوان امری بین‌ذهنی) قایل است.

برای نو واقع‌گرایانی چون والتز، آنچه باعث تمایز میان واحدهای تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل می‌شود، تفاوت در توانمندیهای آنهاست. با این منابع مادی است که جایگاه دولتها در نظام مشخص می‌شود و براساس این جایگاه می‌توانند عمل کنند. اما از دید مکتب انگلیسی، قواعد نیز از اهمیت خاصی برخوردارند که در بالا به برداشت واتسن از اهمیت قواعد تنظیمی در جامعه و حتی نظام بین‌الملل اشاره شد. با وجود این که دسبر بر آن است که بحث بول در مورد قواعد، بیشتر ناظر بر تعهد به نیل به ارزشها و هنجارهای

1. R. Jackson, *The Global Covenant: Human Conduct in a World of States*. (Oxford and New York: Oxford University Press, 2000), pp. 10, 14.

۲. با وجود این که در نام بردن از اعضای مکتب انگلیسی کمتر به مائینگ اشاره می‌شود (به دلیل موضع او در طرفداری از آپارتاید) اما دیدگاههای او در بسیاری ازبعاد، بریزه تأکید بر جامعه بین‌الملل، با سایر نویسندگان این مکتب همخوانی دارد.

3. notional

4. S. Grader, "The English School of International Relations: Evidence and Evaluation," *Review of International Studies*, 14 (1988), p. 32.

5. Ibid., p. 37.

مشترک است و نه قواعد در معنای عام؛ و در نتیجه جنبه تنظیمی دارد،^۱ اما می‌توان توجه به قواعد تکوینی را نیز در بحث بول یافت. بحث بول را در مورد اهداف سه گانه جامعه (امنیت اعضا در مقابل خشونت، تضمین وفاداری به تعهدات، و نظامی برای حفظ حقوق مالکیت) که نظم بین‌الملل آنها را حفظ می‌کند،^۲ شاید بتوان به نوعی با قواعد تکوینی مرتبط دانست. همان گونه که گریفیت می‌گوید، این اهداف تکوینی هستند و بر بنیان توافقی بین‌اندھنی میان همه اعضای جامعه در مورد ارزش ذاتی آنها استوارند.^۳ علاوه در اشارات بول به قواعد جامعه بین‌الملل، قواعدی که اولویت نظام دولتها را تأیید و تقویت می‌کنند و دولتها را به عنوان تنها اعضای جامعه بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند و اصل بنیادین سیاست جهانی هستند،^۴ کاملاً جنبه تکوینی دارند. در مرحله بعد، قواعد همزیستی قرار می‌گیرند که شرایط حداقل برای همزیستی را تعیین می‌کنند و بعد قواعد مربوط به همکاری قرار دارند.^۵

بنابراین، جامعه بین‌الملل ساختاری غیرارادی یا یک نظام کارکردی مستقل از کنشگران نیست. آنچه در این جامعه بین‌الملل می‌بینیم، اعم از هنجارها، نهادها، عرفها، قواعد و هیچ‌یک ثابت و ایستا نیستند، بلکه سازه‌هایی هستند که در زمان قرار گرفته و در طول زمان به وجود آمده، متحول شده‌اند و باز هم متحول می‌شوند.^۶ دقت در آرای فوق نشان می‌دهد که تا چه اندازه مکتب انگلیسی به تعامل و قوام‌بخشی متقابل دولتها و جامعه بین‌المللی (کارگزار و ساختار) توجه داشته است.

معمولاً مکتب انگلیسی را به تبع تأکید آن بر جامعه دولتها، دولت محور می‌دانند. تأکید آشکار نویسندگانی چون وایت یا بول بر کنشگران دولتی است، اما در مواردی که نویسندگان مکتب انگلیسی تمایلات همبستگی گرایانه‌تری از خود نشان داده‌اند، از جمله در آثار متأخر بول یا وینست، می‌توان توجه آنها را به افراد انسانی به عنوان موضوع روابط بین‌الملل مشاهده نمود. به بیان دیگر، در مواردی که بحث از جامعه دولتها به جامعه جهانی تمایل پیدا کرده است، بویژه در بحث درباره حقوق بشر، می‌توان چنین گرایشی را در مکتب انگلیسی دید. البته

1. Dessler, *Op. cit.*, p. 468, footnote 69.

2. Bull, *The Anarchical Society*, p. 5.

3. Griffiths, *Idealism and...*, p. 131.

4. Bull, *The Anarchical Society*, p. 67.

5. *Ibid.*, pp. 68-70.

6. Jackson, *The Global Covenant*, p. 15.

گاه باتوجه به اینکه همچنان در بحث راجع به حقوق بشر، کانون توجه جامعه مرکب از دولتها و وظیفه دولتها در آن است، شاید این برداشت چندان درست نباشد.

در عین حال، باید توجه داشت که خود همدلی بول در کنار جامعه دولتها و نظم بین‌المللی، از نظم جهانی نیز سخن می‌گوید. او در اینجا در کنار «دولت» به عنوان یکی از اشکال گروه‌بندی میان انسانها بر آن است که می‌توان اشکالی دیگر نیز داشت. واحدهای تشکیل دهنده نظم جهانی افراد انسانی هستند.^۱ بعلاوه، بول نسبت به جاذبه‌های جهان و وطن‌انگاره «جامعه جهانی» که اولویت برای آن عدالت نسبت به افراد انسانی باشد، نه دولتها، احساس همدلی داشت.^۲ اما نمی‌توان به این اعتبار به این نتیجه رسید که او لزوماً برای هر مجموعه‌ای از افراد در روابط بین‌الملل شأن کنشگری قایل بود. در عین حال، اگر بپذیریم که مکتب انگلیسی بر آن است که شأن کنشگری نوعی برساخته جامعه دولتها براساس قواعد بین‌المللی برای افراد انسانی چنین شأنی قایل هستند، باید آنها را کنشگر دانست. چنین بحثی را می‌توان در بحث بول در مورد حقوق بین‌الملل و نگاه او به رژیم حقوق بشر یا مسؤولیت بین‌المللی کیفری اشخاص دید.^۳

از یک بحث دیگر بول نیز می‌توان به این نتیجه رسید که او نوعی وجه کارگزاری برای کنشگران غیردولتی در امور جهانی قایل است. وی در مقاله‌ای درباره «مداخله در جهان سوم» در عبارتی به دولتها به عنوان «بزرگترین کارگزارها»^۴ اشاره می‌کند که «اجتماعات می‌توانند از طریق آنها بر امور جهانی تأثیر بگذارند».^۵ آیا نمی‌توان این بیان را به معنای آن دانست که «کارگزاران کوچک»ی نیز وجود دارند که می‌توانند بر امور جهانی تأثیر گذارند؟ از سوی دیگر، برخی نیز بر آنند که چون تأکید مارتن وایت بر آن بوده که هر سه سنت فکری در روابط بین‌الملل، به نوعی و در ابعادی قابل قبول هستند پس می‌توان به این نتیجه رسید که نگاه سنت کانتی یا انقلابیگری به کنشگران غیردولتی نیز می‌تواند جایی در مکتب انگلیسی داشته باشد.^۶

1. Bull, *The Anarchical Society*, pp. 21-22.

2. M. Griffiths, *Fifty Key Thinkers*, p. 148.

۳. بنگرید به:

Bull, *The Anarchical Society*; H. Bull, "The Importance of Grotius", in H. Bull, B. Kingsbury, and A. Roberts, eds., *Hugo Grotius and International Relations*, (Oxford: Clarendon Press, 1990).

4. H. Bull, "Intervention in the Third World", in H. Bull, ed., *Intervention in World Politics*, (Oxford: Oxford University Press, 1984), p. 139.

5. Hoffman, *Op. cit.*

به این ترتیب، می‌توان گفت که مکتب انگلیسی به شکلی ضمنی با تأکیدی که بر قواعد، هنجارها، نهادها، گفتمانها، و ... دارد، واجد نوعی هتی‌شناسی سازه‌انگارانه است و با وجود تأکید بر دولتها به عنوان کنشگران اصلی در سیاست بین‌الملل، از لحاظ نظری، جایی برای طرح سایر کنشگران نیز دارد.

معرفت‌شناسی کلاسیک در مکتب انگلیسی

معرفت‌شناسی در ساده‌ترین تعریف آن عبارت از این است که ما چگونه نسبت به دانش خود، علم داریم؟^۱ در طول تاریخ تحولات فلسفه علم و شناخت می‌بینیم که دیدگاههای متفاوتی در این زمینه شکل گرفته‌اند. می‌توان در وهله نخست، میان قایلان به امکان شناخت که معتقدند می‌توان واقعیت مستقل از شناخت را در قالب توصیفات صادقی بازتمود از یک سو، و نسبی‌گرایان که منکر نیل به شناخت حقیقی و در نتیجه، اساساً منکر معرفت‌شناسی هستند، از سوی دیگر، تفکیک قابل شد. در میان قایلان به امکان شناخت نیز دو نحله اصلی قابل شناسایی عبارتند از: خردگرایی و تجربه‌گرایی. گروه نخست بر توانایی خرد انسانی در فهم واقعیت تأکید دارند و گروه دوم تنها شناخت قابل اتکا را شناخت تجربی حاصل از مشاهده می‌دانند. در مورد شناخت علمی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نیز این مسأله از قرن نوزدهم مطرح بوده که آیا واقعیت اجتماعی که امری معنادار و فرهنگی است و واقعیت تاریخی که امری منحصر به فرد و غیرتکراری است (هستی‌شناسی متفاوت با آن)، اجازه مطالعه علمی آن را می‌دهد یا خیر؟ بحث این بود که نه مشاهده تجربی به معنای موردنظر علم‌گرایان در حوزه علوم اجتماعی امکان‌پذیر است و نه نیل به تعمیم‌های گسترده‌ای که هدف معرفت علمی را تشکیل می‌دهد.^۲

باوجود تداوم مناظرات در حوزه‌های فوق، علم‌گرایی عملاً در سده بیستم و با شکل‌گیری حلقه وین و اثباتگرایی منطقی مورد توجه آن به وجه غالب در فلسفه علم تبدیل شد. با وجود انتقاداتی که به استقرارگرایی و اثباتگرایی می‌شد، مدل نومولوژیک -

1. O. Waever, "Figures of International Thought," in O. Waever and I. Neumann, eds., *The Future of International Relations*, (London and New York: Routledge, 1997).

۲. برای بحث بسیار خوبی در این زمینه بنگرید به:

R. Bernstein, *The Structure of Social and Political Theory*, (London and New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1976).

قیاسی (یا فرضی - قیاسی) همپل و ابطال‌گرایی کارل پوپر و تأکید آن بر عدم امکان اثبات واقعیت،^۱ اینها همچنان در چارچوب بنیانهای شناختی علم‌گرایی باقی ماندند.^۲ علم‌گرایی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در قالب آنچه از آن با عنوان «انقلاب رفتاری» یاد می‌شد، به شکل جدی وارد روابط بین‌الملل گشت و به تلاش دانشوران این رشته برای علمی کردن آن شکل داد و باعث شد رهیافتهای «ستی‌تر» در روابط بین‌الملل که به نوعی متکی بر روشهای تاریخی - فلسفی بودند، به غیر علمی بودن متهم شوند.^۳

در اینجا آنچه مورد بحث قرار می‌گیرد، موضع میانه‌ای است که از نظر معرفت‌شناختی می‌توان در مکتب انگلیسی - بویژه بر مبنای مساهمت آن در مناظره دوم روابط بین‌الملل میان علم‌گرایان و سنت‌گرایان - جستجو کرد. آنچه در مناظره دوم شاهد آن بودیم، در ابعادی جنبه معرفت‌شناختی و در ابعادی جنبه روش‌شناختی داشت.^۴ هواداران موج علم‌گرایی با رفتارگرایی در روابط بین‌الملل تأکید داشتند که «سنت‌گرایی» حاکم بر اندیشه‌های واقع‌گرایان سنتی و آرمان‌گرایان، با درهم آمیختن مباحث وجودی و هنجارهای یا جنبه تجویزی دادن به نظریه‌ها، عدم توجه به کاربرد روشهای علمی در گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، عدم توجه به سطح تحلیل داده‌ها، برخورد گزینشی با داده‌های تاریخی، اتکای بیش از حد بر تاریخ و فلسفه و ... باعث عدم رشد علمی روابط بین‌الملل شده است و در مقابل، با اتخاذ روشهای علمی، ارائه تبیین‌های علمی متکی بر فرضیه‌های

۱. نک: کارل پوپر، *حدس‌ها و ابطال‌ها*، ترجمه: احمد آرام، نشر سهامی انتشار، ۱۳۶۴.

۲. برای بحث فشرده اما مفید در این زمینه، بنگرید به: چانموزه آلن اف، *چیستی علم، درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفه*، ترجمه سعید زیباکلام، انتشارات ست، تهران، ۱۳۷۸.

۳. نک: وحید بزرگی (گردآورنده و مترجم)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل* (تهران: ماجد، ۱۳۷۵)، یکی از بهترین آثاری که شامل بحثهای اصلی علم‌گرایان و پاسخهایی از جانب مخالفان است، کتاب زیر است:

K. Knorr and J. Rosenau, eds., *Contending Approaches to International politics* (Princeton: Princeton University Press, 1969)

4. Waever, Op. cit., p. 16.

باید توجه داشت که ترمیم مرز میان روش‌شناسی و معرفت‌شناسی همیشه هم آسان نیست. نگاهی به آثار مختلف نشان می‌دهد که آنچه گروهی صرفاً مراحل روش‌شناختی تلفی می‌کنند، از دیدگاهی دیگر، معرفت‌شناختی قلمداد می‌گردد و برعکس. بنابراین، در بحث فعلی با کنار گذاشتن مباحث معروق به روش با تکنیک، معرفت‌شناسی را در معنایی وسیع و شامل مباحث روش‌شناختی (به تعبیر عده‌ای) فرض می‌کنم.

قابل واریسی، کمی‌گرایی، استفاده از تاریخ به عنوان آزمایشگاهی برای علم روابط بین‌الملل، و ... می‌توان «روابط بین‌الملل» را نیز مانند سایر حوزه‌های شناخت «علمی» کرد. در مقابل، سنت‌گرایان بر آن بودند که اتخاذ روشهای علمی چیزی بر دانش ما از روابط بین‌الملل نخواهد افزود و حتی این «علم‌گرایی» چیزی جز بازگشت آومانگرایی در پوششی موجه به نام علم نیست.

در میان پیروان مکتب انگلیسی می‌توان گرایشهای کم و بیش متنوع معرفت‌شناختی را تشخیص داد. البته، با وجود این که گاه در تحلیل این مکتب بر «تعهد» آن نسبت به «تحقیق وها از ارزش» یا اتکا به «روش جامعه‌شناسی» تأکید می‌شود،^۱ اما دوری آن از نگاه رفتارگرایانه به روابط بین‌الملل نیز مورد توجه است.^۲

آنچه مشخص است، بدبینی کلی مکتب به مطالعه علمی کمی‌گرایانه یا روایت امریکایی از علم‌گرایی در روابط بین‌الملل است. شاید بتوان گفت که نقطه عزیمت هستی‌شناختی آنها در روابط بین‌الملل، یعنی جامعه بین‌الملل همراه با تأکید بر قواعد، هنجارها، عناصر فرهنگی، و ... اساساً مانع از پیگیری یک معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علم‌گرایانه می‌شد. ناگزیر نفی مشاهده مستقل از نظریه، تفسیرگرایی، نگاه تاریخی یا ایدئولوژیک، و توجه به ابعاد هنجاری در کنار ابعاد توصیفی و تحلیلی^۳ را می‌توان معرفت‌شناختی این مکتب دانست.

هدلی بول بر آن است که نگاه به «واقعیت» ناگزیر نگاهی خاص است. داشتن چشم‌اندازی نظری است که تعیین‌کننده چیزی است که ما می‌بینیم. او در انتقاد از رفتارگرایی دهه‌های میانی قرن بیستم، بر آن است که این نگاه رفتارگرایانه بناچار با حذف برخی از مهمترین سؤالات در مورد روابط بین‌الملل همراه است، زیرا این معرفت‌شناسی اساساً راه طرح برخی از پرسشها را می‌بندد. او از اینکه «چارچوبی که چشم‌انداز امریکایی

1. H. Suganami, "The Structure of Institutionalism: An Anatomy of British Mainstream International Relations," *International relations*, 7 (1983), p. 2363; cited in Grader, Op. Cit., p. 38.

2. Ibid.

۳. البته، همان‌گونه که در بالا اشاره شد، برخی برآنند که نگاه مکتب انگلیسی نیز مبتنی بر دانش جدا از ارزش است. اما به نظر می‌رسد که نگاه غالب در این مکتب آن است که امکان نظریه بیطرف از نظر ارزشی وجود ندارد.

دیگه می‌کنند بر مطامعات راهبردی سایه افکنده است و باعث محدودیت در دید آن شده است، انتقاد می‌کند.^۱ وی همچنین در سطحی دیگر به «غربی» بودن دانش روابط بین‌الملل و در نتیجه محدودیت آن توجه دارد و حتی بر آن است که این امکان وجود دارد که نگاه غربی مانع از توجه به وجود دیدگاههای غیرغربی - چه برسد به پذیرش آنها شود و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا در یک نظام سیاسی جهانی که عمدتاً مرکب از ملل غیرغربی است، فهم غربی می‌تواند به فهمی رسا منتهی گردد یا خیر؟^۲ در اینجا می‌توان دید که موضع بول، به موضع اسمیت و هولیس در تأکیدی که آنها بر اهمیت معرفت‌شناسی در تعیین معنا و هستی‌شناسی دارند،^۳ نزدیک است.

نگاه تفسیرگرایی مکتب انگلیسی مورد توجه بسیاری از مفسران و شارحان این مکتب است. هیدمی سوگنامی روش جامعه‌شناختی مکتب را «فرشته» یا تفهم می‌داند. از این منظر، نهادها «الگوی رفتاری قابل مشاهده از بیرون» نیستند، بلکه جنبه‌های جاری دارند.^۴ مارتین وایت را بیشتر از هر چیز می‌توان تفسیرگر دانست. او با طرح سه سنت در روابط بین‌الملل بر آن بود که «واقعیت را می‌توان با مکانهای سه جانبه میان سه سنت واقعگرایی، خردگرایی، و انقلابیگری پیدا کرد.» او به طور موازی به تفسیر دیدگاههای اندیشمندان و نظریه‌پردازان از یک سو، و سیاستمداران و دولتمردان از سوی دیگر می‌پردازد و می‌کوشد فهم آنها را از روابط بین‌الملل در قالب سه سنت فکری بیان کند.^۵ اما باید توجه داشت که این سه سنت به معنای سه «پارادایم» غیرقابل جمع یا غیرقابل قیاس نیستند، بلکه «جریاناتی» هستند که در بستر خود نمی‌مانند، درهم می‌آمیزند، و «درهم تنیده‌اند»، برهم اثر می‌گذارند، تغییر می‌کنند، اما هویت خود را از دست نمی‌دهند.^۶ وایت سه سنت را در تاریخ پی می‌گیرد و به زمینه‌مندی و تحول تاریخی آنها توجه دارد و به درست و نادرست بودن آنها قایل نیست.^۷

1. Bull, "The Theory" Op. cit., p. 196.

2. Ibid., pp. 208-9.

3. M. Hollis and S. Smith, "Two Stories about Structure and Agency", Review of International Studies, 20 (1994): 241-51; Idem, "A response....", Op. cit.: 111-16.

4. Suganami, Op. cit., p. 2365.

5. Wight, International Theory....

6. Ibid., p. 260.

7. Dunne, Op. cit., p. 58.

از آنجا که براساس مکتب انگلیسی، دولتها در جامعه بین‌الملل توسط افرادی نمایندگی می‌شوند که نقش کارگزاری دارند، پس باید بتوان اصول راهنمای رفتار آنها و معنایی را که برای کنشهای خود قایل هستند، شناخت. اما این کنشگران در خلا عمل نمی‌کنند، بلکه در ساختار جامعه بین‌الملل که شامل اصول و قواعد حقوقی است، عمل می‌نمایند.^۱

باوجود این که هدلی بول از موضع میاسی داشتن دشمنی روابط بین‌الملل انتقاد داشت و بر آن بود که «وظیفه محقق دانشگاهی پریدن و سوار شدن به قطار نیست، بلکه عقب‌ایستادن و ارزیابی بیطرفانه در مورد مسیر حرکت آن است»^۲ اما نگاه مکتب انگلیسی به رابطه ارزش و دانش نگاهی اثبات‌گرایانه نیست. هدلی بول در تعریف نظریه سیاست بین‌الملل، آن را در کنار «گزاره‌های اثباتی» تعریف کننده یا تبیین کننده، شامل «گزاره‌های» هنجاری مبین ملاحظات اخلاقی یا حقوقی که فرض می‌شود در مورد سیاست بین‌الملل به کار گرفته می‌شوند، می‌داند.^۳ از دید مکتب انگلیسی، جداکردن مسائل اخلاقی - هنجاری از روابط بین‌الملل (چیزی که علم‌گرایان به دنبال آنند) امکان‌پذیر نیست، چون سرشت روابط بین‌الملل چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد.^۴ سه سنت فکری مورد توجه وایت، نشان‌دهنده سه موضع اخلاقی نیز هستند. واقع‌گرایی به دنبال اخلاقی غیرکمال‌گرایانه است، انقلابی‌گری به دنبال عدالتی جهان‌شمول، و خردگرایی در پی ترکیب ملاحظه‌کاری و تکلیف اخلاقی.^۵

بعلاوه، در نگاه خود مکتب به جامعه بین‌الملل، دولتها واحدهایی غیراخلاقی نیستند و توسط انسانهایی نمایندگی می‌شوند که ناگزیر موضعی اخلاقی نیز دارند. جامعه بین‌الملل نیز براساس اصول اخلاقی استوار است. این اصول نزد شاخه «کثرنگرایی» مکتب شامل نوعی اخلاق «نازک» (در حد توافق میان دولتها بر سر اصولی که امکان همزیستی و همکاری در جهت منافع مشترک را به آنها بدهد) و نزد شاخه «همبستگی‌گرا» شامل «اخلاقیاتی» «فربه» اصول اخلاقی جهان‌شمول مانند دفاع از حقوق بشر است.^۶ هدلی بول از

1. Ibid., pp. xii and 9-10.

Dunne, Op. cit., p. 141.

۲. به نقل از:

3. Bull, "The Theory...", Op. cit., p. 181.

۴. برای بررسی مواضع هنجاری مکتب انگلیسی و مقایسه آن با سازه‌نگاری، بنگرید به:

C. Reus-Smit, "Imagining Society: Constructivism and the English School," **British Journal of Politics and International Relations**, 4, 3 (2002): 487-509.

5. Wight, *International Theory...*

6. Dunne, Op. cit., pp. 9-11.

اواسط دهه ۱۹۶۰ نسبت به انکار نقش ارزشها در شکل دادن به تحقیقات علمی و دانشگاهی که در میان اندیشمندان آمریکایی رفتارگرایی روابط بین‌الملل مفروض گرفته می‌شد، موضعی انتقادی یافت.^۱ از میان پیروان مکتب انگلیسی مایکل داتلن بصراحت خود را متعلق به سنت نظریه سیاسی و هنجاری در روابط بین‌الملل می‌بیند و بر اولویت فرد نسبت به نظام در روابط بین‌الملل و «اجتماع اخلاقی نوع بشر» تأکید دارد.^۲

این خصوصیات باعث شده که گفته شود مکتب انگلیسی نمایانگر تلاشی برای نظریه‌پردازی علمی^۳ است که هم با مسائل مرتبط با واقعیت تجربی سروکار دارد و هم به اندیشه در مورد خیر بشری می‌پردازد. اما در عین حال، گفته می‌شود که لازم است این دیدگاه «پروژه» شود و دیدگاههای نوین در نظریه‌های تفسیرگرا مانند دیدگاههای هرمنوتیکی گنورگ گادامر را نیز به خود جذب کند.^۴

نگاه تاریخی به روابط بین‌الملل وجه دیگر مکتب انگلیسی است. برخی از برجسته‌ترین نویسندگان مکتب، مانند هربرت باترفیلد و مارتین وایت اساتید تاریخ بودند و اساساً مطالعات تاریخی را به مهمترین وجه کار علمی خود بدل کرده بودند. خود مارتین وایت به مطالعه و مقایسه نظامهای تاریخی روابط بین‌الملل، از جمله نظام ایران باستان و یونان باستان توجه داشت و بر خاص بودن شواهد تاریخی تأکید می‌کرد. باترفیلد تاریخ دیپلماسی را مورد توجه خاص قرار می‌داد؛^۵ و آثار آدام واتسون نیز نوعی جامعه‌شناسی تاریخی نظامها و جوامع بین‌المللی محسوب می‌شود.^۶ باید توجه داشت که برخلاف برخی از برداشتها از نگاه تاریخی وایت - که آن را متضمن نوعی فلسفه تاریخ می‌دانند - وی به وجود نوعی هدف تاریخی که تاریخ جبراً به سمت آن حرکت کند، قایل نبود. او در عین توجه به خاص بودن امر تاریخی، از یک سو به تداومها و از سوی دیگر به امکانات تغییر

1. Dunne, Op. Cit., p. 141.

2. Grader, Op. cit., p. 33; See M. Donelan, *Element of International Political Theory*. (Oxford: Clarendon, 1990).

3. Practical theory

4. R. Shapcott, 'Practical Reasoning: Constructivism, Critical Theory and the English School,' www.lceds.ac.uk/polis/englishschool/shapcott01.doc; R. Shapcott, *Justice, Community and Dialogue in International Relations*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2001).

5. See H. Butterfield, 'The New Diplomacy and Historical Diplomacy,' in Butterfield and Wight, eds.: 181-92.

6. See Watson, Op. cit.

در روابط بین‌الملل با گرفتن درس‌هایی از تاریخ توجه داشت.^۱ هدلی بول صراحتاً بر آن است که نگاه تاریخی است که می‌تواند ریشه‌های پراکنده شدن وضعیت موجود روابط بین‌الملل را به ما نشان دهد، عناصر تداوم را به ما بشناساند، و گسست‌ها و عناصر تغییر و تفاوت را آشکار سازد. در عین حال، نگاه به تاریخ فارغ از یک چشم‌انداز نظری نیست، هرچند که خود محقق از این چشم‌انداز آگاه نباشد. همچنین نگاه تاریخی متضمن وجه انتقادی نظریه نیز هست؛ نظریه باید «تاریخی بودن» خود را نیز ببیند و محدودیت‌های ناشی از آن را دریابد تا وجه انتقادی و بازاندیشانه‌اش را تیز حفظ نماید.^۲

صریح‌ترین بحث‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی مکتب انگلیسی را می‌توان در درون مناظره دوم و موضع‌گیری رسمی، علنی و صریح هدلی بول در دفاع از «کلاسیسیسم»^۳ یافت. هرچند ممکن است به نظر برسد که نمی‌توان با این موضع‌گیری، موضع معرفت‌شناختی او را در «میان» دانست، زیرا او صراحتاً در جدال میان رفتارگرایان/عالم‌گرایان با سنت‌گرایان در مقابل تجربه‌گرایی و علم‌گرایی می‌ایستد و از موضعی کلاسیک یا سنتی طرفداری می‌کند. به نظر او، رهیافت کلاسیک «رهیافتی به نظریه‌پردازی است که از فلسفه، تباری و حقوق سرچشمه می‌گیرد و شاخصه آن بیش از هر چیز اتکای صریح بر اعمال قضاوت و این فرض است که اگر خود را به استانداردهای دقیق واری و اثبات^۴ محدود کنیم، چیز مهمی نمی‌توانیم در مورد روابط بین‌الملل بگوییم.» این در مقابل رهیافت علمی قرار می‌گیرد که نظریه‌های مبتنی بر آن براساس اثبات منطقی یا ریاضیاتی یا رویه‌های تجربی دقیق برای واری استوار است.^۵ هدف بول، نقد این رهیافت علمی است که در قالب هفت استدلال بیان می‌شود:

۱. رهیافت علمی با محدود کردن خود به آنچه به شکل منطقی یا ریاضی ثابت شده باشد، ابزارهای مفید برای درک موضوع روابط بین‌الملل را از دست می‌دهد. بسیاری از مسائل بین‌المللی جنبه اخلاقی یا فلسفی دارند و حتی در مسائل تجربی و آزمون نظریه‌ها

1. Grader, *Op. cit.* p. 35.

2. Bull, "The Theory...." *Op. cit.*, pp. 182-83.

3. H. Bull, "International Theory: The Case for a Classical Approach," in Knorr and Rosenau, eds., *Op. cit.*, pp. 20-38.

4. verification

5. *Ibid.* pp. 20-21.

نیز نیاز به قضاوت دارند و با ابزار علمی نمی‌توان به پرسشهای اساسی در روابط بین‌الملل پاسخ داد.

۲. عملاً در مواردی که طرفداران رهیافت علمی، به موضوعات اساسی روابط بین‌الملل مانند جامعه بین‌الملل، جنگ، تعارض و ... می‌پردازند، از روش علمی دور و به روش کلاسیک نزدیک می‌شوند.

۳. امیدی به انباشتی شدن علم نیست، چون به دعوی خود طرفداران آن، آنها تا جایی پیش می‌روند که ابزارشان به آنها اجازه دهد، اما حتی به یک زبان مشترک نیز نرسیده‌اند. این ناشی از خصوصیت حوزه روابط بین‌الملل است که تعداد متغیرها در آن غیرقابل مدیریت است، امکان تجربه کنترل شده را نمی‌دهد، و تغییرات سریع نیز امکان طبقه‌بندی را نمی‌دهند.

۴. آنچه به عنوان مدل، از واقعیت به شکل ساده انتزاع می‌شود، از حد قیاس و استعاره فراتر نمی‌رود و پیوندی را واقعی فرض می‌کند که وجود ندارد. بعلاوه، مدلهای ارائه شده فاقد انسجام و قوت درونی هستند و مبتنی بر حذف متغیرهایی هستند که به طور پیشینی نمی‌توان آنها را بی‌اهمیت دانست و کنار گذاشت.

۵. «منظم اندازه‌گیری» باعث تحریف و فقر تحقیقات می‌شود و تأکید بر کمی کردن، موجب ندیدن تفاوت میان پدیده‌ها می‌گردد. آمار و ارقام وقتی واقعاً اهمیت می‌یابند که مؤید قضاوت‌های مبتنی بر تأثیرات درون‌نگرانه ما هستند. در مطالعات کمی عملاً مشخص نیست که چه چیزهایی شاخص و چه چیزهایی علت یک پدیده هستند.

۶. رهیافت کلاسیک به نظریه سیاسی بین‌الملل توجه دارد و این نظریه نیز واجد انسجام، قدرت درونی، و نظم در شناخت است که لازمه نظریه پردازی اجتماعی است.

۷. رهیافت علمی با گسستن از تاریخ و فلسفه، از ابزار انتقاد از خود محروم مانده است و مفروضات خود را مورد مطالعه انتقادی قرار نمی‌دهد.^۱

به این ترتیب، همانگونه که در بالا اشاره شد، بول از یک برداشت ایدئوگرافیک (با تأکید بر منحصر به فرد بودن رویدادهای بین‌المللی) و تفسیری دفاع می‌کند و واقعیت مستقل از نظریه و شناخت مستقل از نظریه را نفی می‌کند. همچنین، او و سایر پیروان

مکتب انگلیسی برآنند که همه نظریه‌ها جنبهٔ هنجاری دارند.^۱ به بیان دان، بول به ترکیب علوم اجتماعی و علوم انسانی باور داشت؛ یعنی دانشمند روابط بین‌الملل باید از یک سو به دنبال کشف و تبیین مسائل بین‌المللی باشد و از سوی دیگر نیز، به وجود بعد اخلاقی در همهٔ قلمروهای کنش سیاسی توجه داشته باشد.^۲

باتوجه به مطالبی که گفتیم، در تقسیم‌بندی میان «ستی‌ها» و «علم‌گرایان» بول از موضعی «ستی» دفاع می‌کرد، اما نباید فراموش کرد که از دیدگاهی دیگر، بول در یک تقسیم‌بندی عامتر، در میانه است و در میان معتقدان به شناخت علمی مبتنی بر نظریهٔ تناظری صدق و نیل به قوانین جهانشمول عام در حوزهٔ علوم اجتماعی، مانند حوزهٔ علوم طبیعی و منکران نیل به هرگونه شناخت قرار می‌گیرد، زیرا امکان شناخت را در کل نفی نمی‌کند. او تأکید می‌کند که قلمرو سیاست بین‌الملل، قلمرو اراده است، نه تعیین براساس قواعد مشخص رفتاری. از دید او، وضعیتهای سیاسی، تاریخی و از نظر زمانی و مکانی منحصر به فرد هستند و هرگز نمی‌توان آنها را به عنوان موارد یا نمونه‌هایی از یک گزارهٔ عام دید. از سوی دیگر، او فرض جدایی میان قلمرو نظریه و عمل را نفی می‌کند و تأکید دارد که نظریه و عمل تداخل دارند و به شکل پویایی یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. واقعیت سیاست بین‌الملل حتی در سطح توصیف و مشاهدهٔ مستقل از ایده‌های ما در مورد آن و مستقل از فهم بینادهمی و نیت کنشگران که رفتار آنها به موضوع این رشته شکل می‌دهد، نیست.^۳

به نظر می‌رسد بسیاری از انتقادات «کلاسیک‌گرایانه» بول، مورد توجه منتقدان بعدی علم‌گرایی هم قرار گرفته است. بول تأکید می‌کند که نباید معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، هستی‌شناسی ما را محدود کند. واقعیت روابط بین‌الملل بُعد غیرمادی نیرومندی دارد که با اتخاذ روشهای علمی مغفول می‌ماند. علم‌گرایان برخلاف دعاوی خود، دچار این همان‌گویی و مفروضات قوی پیشینی هستند؛ و سرانجام به دلیل مفروضه‌هایی که در آنها تردید نمی‌کنند، فاقد عنصر انتقاد به خود هستند. در نتیجه، این رهیافت نمی‌تواند به آنچه ما از طریق کلاسیک دربارهٔ روابط بین‌الملل می‌دانیم، چیزی بیفزاید. در کل، در بُعد

1. Dunne, Op. cit., p. xv.

2. Ibid., p. 141.

3. Griffiths, *Idealism and* p. 147.

معرفت‌شناختی، نگاه مکتب انگلیسی بیشتر نگاهی تاریخی و تفسیری است که با هستی‌شناسی آنها همراه با تأکیدی که بر ابعاد فرهنگی و گفتنایی واقعیت بین‌المللی دارند و نقش قواعد را در تکوین آن بسیار مهم تلقی می‌کند، سازگاری دارد.

نتیجه‌گیری

می‌توان گفت که یکی از عمده‌ترین دلایل احیا و توجه نظری و جدی رشته روابط بین‌الملل و نظریه‌پردازان و محققان آن به مکتب انگلیسی از دهه ۱۹۹۰ تاکنون ویژگیهای فرائظی آن بوده است که در بالا به آنها پرداختیم. قرانت مجدد مکتب انگلیسی در سایه تحولات و مباحثات جدی فرائظی دو دهه اخیر - که آنها را در قالب مناظره سوم^۱ یا چهارم^۲ روابط بین‌الملل می‌شناسیم - نشان می‌دهد که این مکتب نه تنها از نظر جایگاه، دارای همان جایگاه میانه‌ای است که مارتین وایت از دید برداشت محتوایی برای آن در میان واقعگرایی و انقلابیگری در روابط بین‌الملل قایل شده بود، بلکه از نظر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نیز در جایگاهی میانه قرار می‌گیرد و همین اهمیت بیش از پیش آن را نشان می‌دهد.

در مناظرات جاری در روابط بین‌الملل، ما از یک سو با داعیه‌های علم‌گرایانه و اثبات‌گرایانه‌ای رو به رو هستیم که در اشکال افراطی خود می‌کوشند حیات اجتماعی را به ابعاد مادی آن تقلیل دهند و از این راه به تعمیم‌های فرامکانی و فرازمانی «علمی» برسند و در عین حال، خود را از هرگونه تعهد هنجاری یا فرارفتن از وضع موجود دور نگاه می‌دارند. از سوی دیگر نیز با اندیشه‌هایی رو به رو هستیم که با تقلیل‌کنش انسانی، به امری مطلقاً گفتمانی و با تأکید بر رابطه قدرت و گفتمان، به نتایج ضد معرفت‌شناختی-ی می‌رسند که براساس آن امکان نیل به شناخت انساناً نفی می‌گردد و در عین نقد وضع موجود، امکان رسیدن به اجماع فارغ از قدرت یا ترتیبات عادلانه جهانی و ... را مطلقاً نفی می‌نمایند.

از یک منظر می‌توان گفت که تلاشهایی که برای یافتن «راه میانه» در بین مواضع دور از هم صورت گرفته و می‌گیرند، از اهمیت خاصی برخوردارند. این گونه مواضع با اتخاذ یک

1. Y. Lapid, "The Third Debate: On the Prospects of International Theory in a Post-Positivist Era," *International Studies Quarterly*, 33, 3 (1989): 235-54.

2. Waever, *Op. cit.*

چارچوب ذهنی منعطف، معمولاً برآنند که در مواضع (افراطی) دیگر، عناصری از «حقیقت» وجود دارد و از ابعادی استدلال هر دو را قابل قبول تلقی می‌کنند و می‌کوشند در یک چارچوب جدید -- و نه لزوماً یک همتهااد ترکیبی -- جوانبی از هر دو استدلال را جذب کنند. این گونه تلاشها هم در سطحی فرانظری و هم در سطحی نظری است. در این فضاها میانه، «علیه ایجاد شکاف پایه میان مواضع و به نفع تأمل درباره فضائل نسبی اشکال مختلف ترکیب استدلال می‌شود». اهمیت راه میانه در انسجام و پایداری بیشتر آن در مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و امکان استفاده از بصیرتهای گسترده فلسفی است.^۱

می‌توان گفت که مکتب انگلیسی باتکیه بر ابعاد غیرمادی و گفت‌وگومانی روابط بین‌الملل، تأکید بر نقش فرهنگ، هنجارها و قواعد، نگاه تاریخی و تفسیری به «واقعیت» بین‌المللی، پرهیز از شیء انگاری در مطالعه روابط بین‌الملل، و توجه به ابعاد هنجاری حیات سیاسی بین‌المللی و به دنبال آن، توجه به امکانات موجود برای دگرگون ساختن روابط در جهت عادلانه‌تر ساختن آن، به موضعی میانه در مباحث فرانظری شکل می‌دهد که می‌تواند در کنار سایر دیدگاههای میانی، بستر مناسبی را برای مطالعات نظری و پژوهش در حوزه روابط بین‌الملل فراهم سازد.

1. Y. Lapid, "Sculpting the Academic Identity," in D. Puchala, ed., *Visions of International Relations: Assessing and Academic Field*, (Columbia: University of South Carolina Press, 2002), pp. 7-11.

فهرست منابع

- فارسی

- بزرگی، وحید (گردآورنده و مترجم): نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: ماجد، ۱۳۷۵.
- پوپر، کارل: حدسها و ابطالها، رشد شناخت علمی، ترجمه احمد آرام، نشر سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۳.
- چالمرز، آلن اف، چستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفه، ترجمه سعید زیباکلام، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸.

- لاتین

- Bernstein, R. **The Restructuring of Social and Political Theory**. New York and London: Harcourt Brace Jovanovich, 1976.
- Booth, K. and Smith, S. **International Relations Theory Today**. University Park, PA: The Pennsylvania State University Press, 1997.
- Bull, H. "Society and Anarchy in International Relations," in Butterfield and Wight, eds. (Reprinted in Der Derian, ed.; 75-93.)
- Bull, H. "International Theory: The case for a Classical Approach," in K. Knorr and J. Rosenau, eds., **Contending Approaches to International Politics**, Princeton: Princeton University Press, 1969: pp. 20-38.
- Bull, H. **The Anarchical Society**, London: Macmillan, 1977.
- Bull, H. "Intervention in the Third World," in H. Bull, ed., **Intervention in World Politics**, Oxford: Oxford University Press, 1984.
- Bull, H. "The Theory of international Politics: 1919-1969," in Der Derian, ed.: 181-211.
- Bull, H. "The Importance of Grotius," in H. Bull, B. Kingsbury, and A. Roberts, eds., **Hugo Grotius and International Relations**. Oxford: Clarendon Press, 1990.
- Bull, H. "The Emergence of a Universal International Society," in Bull and Watson, eds.
- Bull, H. and Watson, A., eds., **The Expansion of International Society**. Oxford: Oxford University Press, 1984.

- Burchill, S., Linklater, A. et al., **Theories of International Relations**, London: Macmillan, 1996 and New York: Palgrave, 2001.
- Butterfield, H. "The New Diplomacy and Historical Diplomacy," in Butterfield and Wight, eds: 181-92.
- Butterfield, H. and Wight, M., eds., **Diplomatic Investigations: Essay in the Theory of International Politics**. London: Allen and Unwin, 1966.
- Der Derian, J., ed., **International Theory: Critical Investigations**, London: Macmillan, 1995.
- Cox, W. S. and Sjolander, C. T., eds. **Beyond Positivism: Critical Reflections on International Relations**. Boulder, Co: Lynne Rienner, 1994.
- Dessler, D. "What's at Stake in the Agent-Structure Debate?" **International Organization**, 43, 3 (1989): 441-73.
- Donelan, M. **Elements of International Political Theory**. Oxford: C; arendon, 1990.
- Dunne, T. **Inventing International Society: A History of the English School**, London: Macmillan, 1998.
- Fergusson, Y. "Looking Backwards at Contemporary Politics," in D. Jacquim-Berdal et al., **Culture in World Politics**, (London: Macmillan, 1998).
- Grader, S. "The English School of international Relations: Evidence and Evaluation," **Review of International Studies**, 14 (1988). 29-44.
- Griffiths, M. **Idealism and International Politics**, New York and London: Routledge, 1992.
- Griffiths, M. **Fifty Key Thinkers in International Relations**. London and New York: Routledge, 1999.
- Hoffmans, E. "Hedley Bull and the Sociology in International Relations Theory," unpublished article, 2002.
- Hollis, M. and Smith, S. "Two Stories about Structure and Agency," **Review of International Studies**, 20 (1994): 241-51.
- Hollis, M. and Smith, S. "A Response: Why Epistemology Matters in International Theory," **Review of International Studies**, 22 (1996): 111-16.

- Jackson, R. "The Political Theory of International Society," in Booth and Smith, eds.: 110-28.
 - Jackson, R. **The Global Covenant: Human Conduct in a World of States**. Oxford and New York: Oxford University Press, 2000.
 - Lapid, Y. "The Third Debate: On the Prospects of International Theory in a Post-Positivist Era," **International Studies Quarterly**, 33, 3 (1989): 235-54.
 - Lapid, Y. "Sculpting the Academic Identity," in D. Puchala, ed., **Visions of International Relations: Assessing an Academic Field**, Columbia: University of South Carolina Press, 2002.
 - Linklater, A. "Rationalism," in Burchill, Linklater, et. Al.
 - Linklater, A. ed., **International Relations: Critical Concepts in Political Science**, London: Routledge, 2000.
 - Neufeld, M. "Reflexivity and International Relations Theory," in Cox and Sjolander, eds.
 - Rengger, N. J. "Culture, Society, and Order in World Politics," in Rengger and Baylis, eds.
 - Reus-Smit, C. "Imagining Society: Constructivism and the English School," **British Journal of Politics and International Relations**, 4, 3 (2002): 487-509.
 - R. Shapcott, "Practical Reasoning: Constructivism, Critical Theory and the English School," www.leeds.ac.uk/polis/englishschool/shapcott01.doc.
 - Shapcott, R. **Justice, Community and Dialogue in International Relations**, Cambridge: Cambridge University Press, 2001.
 - Smith, S. "The Self-Images of a Discipline: A Genealogy of International Relations Theory," in Booth and Smith, eds.: 1-37.
 - Suganami, H. "The Structure of Institutionalism: An Anatomy of British Mainstream International Relations," **International Relations**, 7 (1983).
 - Vincent, R. J. "Western Conceptions of a Universal Moral Order," **British Journal of International Studies**, 4(1978): 20-46.
 - Waever, O. "Figures of International Thought," in Waever and Neumann, eds.
- Waever, O. and Neumann, J. eds. **The Future of International relations**, London and New York : Routledge, 1997.

- Waltz, K. **Theory of International Politics**, New York: Random House, 1979.
- Watson, A. **The Evolution of International Society**, New York and London: Routledge, 1992.
- Wendt, A. "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory", **International Organization**, 41, 3 (1987): 335-70.
- Wight, C. "Interpretation All the Way Down? A Reply to Rozanne Lyn Doty," **European Journal of International Relations**, 6, 3, (2000): 423-30.
- Wight, M. **Power Politics**. Harmondsworth: Penguin, 1970.
- Wight, M. **International Theory: The Three Traditions**. New York : Holmes and Meier, 1992.
- Wight, M. "Why Is There No International Theory?" in Butterfield and Wight, eds.
- Wight, M. "Western Values in International Relations," in Butterfield and Wight, eds.
- Wind, M. "Nicholas G. Onuf, The Rules of Anarchy," in I. B. Neumann and O. Waever, eds., **Future of International Relations**, London and New York: Routledge, 1997.
- Zehfuss, M. **Constructivism in International Relations: The Politics of Reality**, Cambridge : Cambridge University Press, 2002.